

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۶ مکاشفه ۲

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دوره آموزشی دکتر دیو متیوسون در مورد کتاب مکاشفه است. جلسه ۶، هفت کلیسا: پرغامس، طیاتیرا و ساردس.

بنابراین، بیایید به برخی از جزئیات کلیسای پرغامس در مورد هویت مسیح یا اینکه نویسنده از کدام ویژگی مسیح در فصل اول در ارتباط با وضعیت کلیسا بهره می‌برد، نگاهی بیندازیم.

وضعیت کلیسا چگونه بود؟ مشکل یا مسئله چه بود؟ و او به عنوان پیام خود به آنها چه می‌گوید؟ و سپس وعده آخرالزمانی در صورت غلبه آنها چیست؟ و سپس دوباره، کمی به این موضوع خواهیم پرداخت که آنها چگونه ممکن است مکاشفه را خوانده باشند، و چگونه بقیه مکاشفه، به ویژه فصل چهارم تا بیست و دوم به وضعیت آنها مرتبط بوده است. کلیسای پرغامس در فصل دوم، ۱۲ تا ۱۷، یکی از کلیساهایی است که هم ارزیابی مثبت و هم ارزیابی منفی دریافت می‌کند، یا می‌توانیم از کلمات ستایش و محکومیت استفاده کنیم مسیح در دو آیه اول به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که شمشیری تیز و دو لبه از دهانش بیرون می‌آید.

و دیدیم که این یکی از ویژگی‌های توصیف مسیح در فصل اول بود. و گفتیم که احتمالاً شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید، نمونه خوبی از چگونگی ارتباط وحی در درجه اول از طریق نمادگرایی است. بدیهی است که ما نباید این را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، اما شمشیری که از دهان بیرون می‌آید در واقع یک نماد قدیمی است که به عهد عتیق برمی‌گردد و مسیح را به عنوان کسی که داوری می‌کند، کسی که به سادگی کلام را می‌گوید، به تصویر می‌کشد که بر قوم خود داوری می‌کند.

اکنون مسیح به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که گویی شمشیر دو لبه از دهانش از فصل اول بیرون می‌آید. به عبارت دیگر، مسیح اکنون در درجه اول به عنوان یک جنگجو، در درجه اول به عنوان کسی که داوری خواهد کرد، به کلیسای پرغاموس می‌آید. وقتی به جلو می‌پرید و آیه ۱۶ را می‌خوانید، در پیام به کلیسای پرغاموس، می‌گوید: توبه کنید، در غیر این صورت، من به سوی شما خواهم آمد و با شمشیر دهانم با شما خواهم جنگید.

بنابراین پیام پرغاموس در درجه اول منفی خواهد بود. و تصویر مسیح به عنوان شمشیر به دست، این را نشان می‌دهد که او در درجه اول برای داوری می‌آید اگر آنها از توبه برای هر کاری که انجام می‌دهند خودداری کنند، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اول از همه، مهم است که کلیسای پرغاموس مورد ستایش قرار گیرد.

آنها مورد ستایش قرار می‌گیرند زیرا در محیطی نسبتاً سخت و خصمانه زندگی می‌کنند. در واقع، وقتی در آیه شروع می‌کنید، پیام را پس از توصیف مسیح آغاز می‌کنید. عیسی از طریق یوحنا به کلیسا می‌گوید، من ۱۳ می‌دانم کجا زندگی می‌کنید، جایی که شیطان تخت خود را دارد.

گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد اینکه تخت شیطان چیست، وجود داشته است. رایج‌ترین پیشنهاد این است که این تخت اشاره‌ای به قربانگاه ژئوس، یکی از خدایان اصلی و اصلی که پرگاموم آن را گرامی می‌داشت، بوده است. و اینکه آن قربانگاهی که در شهر خودنمایی می‌کرد، در ذهن یوحنا هنگام نوشتن این متن یا زمانی که

این پیام را از عیسی به کلیسا می‌دهد، بوده است، تخت شیطان می‌توانست اشاره‌ای یا کنایه‌ای به قربانگاه زئوس باشد.

در واقع توضیحات دیگری نیز در مورد تخت‌های دیگری مانند ابیملک یا معابد یا یادبودهای دیگر خدایان و مواردی از این دست در پرغاموس وجود داشته است که این می‌توانسته به آنها اشاره داشته باشد. اول از همه، من مطمئن نیستم که بتوانیم دقیقاً مطمئن باشیم که این با چه چیزی مطابقت داشته است یا اینکه آیا یوحنا موجودیت خاصی مانند محراب زئوس داشته است یا خیر. در واقع، من گمان می‌کنم که یوحنا اشاره خاصی به چیزی ندارد و تخت شیطان صرفاً برای تقابل با تخت خدا که او در فصل اول به ما معرفی کرده است، در نظر گرفته شده است.

بنابراین تخت شیطان به سادگی به این معنی است که اینجا قلمرو شیطان است. شیطان بر این قلمرو که در کنترل اوست، حکومت می‌کند. و باز هم، این به نوعی مقدمه‌ای است بر آنچه در مکاشفه فصل ۱۲ خواهیم خواند.

گفتیم که پیام‌های خطاب به کلیساها، اشاراتی به وقایع فصل‌های ۴ تا ۲۲ نیز دارند. بنابراین، فصل‌های ۴ تا ۲۲ بیشتر یک تصویر نمادین آخرالزمانی از همان کاری است که یوحنا در فصل‌های ۲ و ۳ انجام می‌دهد و در فصل ۱۲، با اردها، شیطان، آشنا می‌شویم که برای فریب و آزار قوم خدا می‌آید. ما این اتفاق را در فصل ۲، در پیام پرغاموس، می‌بینیم.

بنابراین، باز هم، من فکر می‌کنم که تخت شیطان احتمالاً نباید خیلی با محراب زئوس یا هر چیز دیگری یکسان گرفته شود. اما باز هم، شاید فقط یک راه استعاری دیگر برای بیان این باشد که اینجا قلمرو شیطان است. اینجا جایی است که شیطان در این شهر، در شهر پرغاموس، حکومت می‌کند.

و بنابراین مسیحیان خود را در محیطی نسبتاً سخت و خصمانه می‌یابند. با این حال، محکومیت و ستایش به ما یادآوری می‌کند که آنها در مواجهه با این موضوع، در واقع شهادت وفادارانه خود را حفظ کرده‌اند. بنابراین ظاهراً در اینجا، حداقل به طور کلی، کلیسا شهادت خود را برای شخص عیسی مسیح حفظ کرده است، حتی در محیطی که شیطان تاج و تخت خود را دارد، شیطان حکومت می‌کند و شیطان قادر به فریب دادن است.

در واقع، یوحنا به ما می‌گوید، این پیامی است که در آن یوحنا به ما می‌گوید حداقل یک نفر در این محیط به خاطر ایمانش جان باخته است. و آن شخصی به نام آنتیپاس است. و این تنها کسی است که یوحنا به طور خاص به ما می‌گوید که مرده است.

او به ما نمی‌گوید که آیا دیگران هم چنین کرده‌اند یا نه. اما وقتی مکاشفه را می‌خوانید، به خصوص وقتی به فصل‌های ۴ تا ۲۲ می‌رسید، خواهیم دید که آزار و اذیت و شهادت یا شهادت و گواهی تا سرحد مرگ، یک مضمون رایج است. یعنی، به نظر می‌رسد یوحنا انتظار دارد آنچه برای آنتیپاس اتفاق افتاد، و به خصوص آنچه برای عیسی مسیح اتفاق افتاد، به نوعی پیشگویی برای اتفاقات بعدی باشد.

و یوحنا انتظار دارد که درگیری بین روم و سیستم شیطانی جهان و قوم خدا و شهادت وفادار آنها منجر به افزایش کسانی شود که جان خود را برای شهادت و شهادت خود فدا می‌کنند. بنابراین این ستایش یوحنا از کلیسا است. در این محیطی که شیطان حکومت می‌کند و تخت و نفوذ خود را دارد، آنها شهادت وفادارانه خود را حفظ کرده‌اند و یک نفر، آنتیپاس، حتی برای آن شهادت جان خود را از دست داده است.

با این حال، تحسین یوحنا با محکومیت یا ارزیابی منفی تعدیل می‌شود، زیرا عیسی وضعیت کلیسای پرغاموس را تشخیص می‌دهد. و اساساً آنچه یوحنا به ما می‌گوید کلیسای پرغاموس است، از آیه ۱۴ شروع می‌شود کلیسای پرغاموس در آیه ۱۴ افرادی دارد که به تعلیم بلعام پایبند هستند، کسی که به بالاق آموخت تا، بنی اسرائیل را با خوردن غذای تقدیمی به بت‌ها و ارتکاب بی‌عفتی جنسی به گناه بکشاند. به همین ترتیب، کسانی را داری که به تعلیم نقولایان پایبند هستند، پس توبه کنید.

بنابراین، مشکل کلیسا این است که آنها به برخی افراد اجازه می‌دهند یا افرادی را دارند، اگرچه کلیسا در کل شهادت وفادارانه خود را حفظ می‌کند، اما به برخی افراد که به آموزه‌های بلعام و آموزه‌های نقولایان پایبند هستند، اجازه می‌دهند. حال مشکل این است که این افراد چه کسانی یا چه کسانی هستند؟ این افراد که به آموزه‌های بلعام پایبند هستند چه کسانی هستند؟ نقولایانی که یوحنا از کلیسا به خاطر نوعی جا باز کردن به آنها انتقاد می‌کند، چه کسانی هستند؟ اول از همه، بلعام. این نمونه دیگری از اشاره نویسنده به عهد عتیق است و کاری که نویسنده در چند جای مکاشفه ۲ و ۳ انجام خواهد داد، قبلاً دیده‌ایم که یوحنا در پیام قبلی به اسمیرنا از مثال ده روز آزمایش استفاده می‌کند، جایی که یوحنا از مثال دانیال و سه دوستش به عنوان نوعی الگو یا ارتباطی با موقعیتی که خوانندگان با آن روبرو هستند استفاده می‌کند.

همچنین، می‌بینیم که یوحنا از عهد عتیق به معنای منفی استفاده می‌کند، یعنی می‌خواهد نشان دهد که به همان شیوه، قوم خدا در عهد عتیق با آموزه‌های نادرست و بت‌پرستی و غیره وسوسه می‌شدند، به همان شیوه، خوانندگان او اکنون نیز مستعد همان دوران هستند. و بنابراین، او اکنون از اشخاص و عناوین عهد عتیق برای اشاره به اشخاص یا گروه‌ها یا نهادهای خاصی که نوع مشابهی از آموزه‌های نادرست را ترویج می‌دهند، استفاده خواهد کرد.

و بنابراین اگر به عهد عتیق در اعداد فصل‌های ۲۲ و ۲۴ برگردید، روایت بلعام را خواهید خواند. بلعام پیامبری غیریهودی بود که پادشاه موآب او را فراخواند تا سعی کند بر قوم اسرائیل نفرین کند. در عوض، او برکت می‌دهد.

در فصل ۵ کتاب اعداد، بنی اسرائیل سپس به بت‌پرستی و فساد جنسی با زنان موآب، که ملتی بیگانه بود، روی می‌آورند. جالب اینجاست که در ادامه اعداد در فصل ۳۱، موسی این را به خود بلعام نسبت می‌دهد. ظاهراً او مسئول هدایت بنی اسرائیل به فساد اخلاقی و بت‌پرستی بود.

و بنابراین، بلعام ممکن است به یک معنا به ضرب‌المثلی برای آموزه‌های نادرست تبدیل شده باشد که مردم را گمراه می‌کند، همانطور که ظاهراً بنی اسرائیل را به سوی فساد اخلاقی و آموزه‌های نادرست و سازش با بت‌پرستی سوق داد. اکنون نیز، یوحنا از گروه یا حتی شخصی آگاه است که می‌تواند او را بلعام بنامد زیرا، بلعام الگویی یا شاید ضرب‌المثلی برای کسی است که قوم خدا را با آموزه‌های نادرست گمراه می‌کند. بنابراین، این یک عنوان مناسب است، یک نامگذاری مناسب برای آنچه در حال حاضر در شهر پرگامون می‌گذرد.

ظاهراً کلیسای پرگامون به این بلعام اجازه می‌دهد همان کاری را انجام دهد که بلعام در عهد عتیق انجام می‌داد، یعنی گمراه کردن برخی از قوم خدا به بت‌پرستی و فساد جنسی. حال یکی از سؤالات این است که این بلعام کیست؟ آیا بلعام شخص خاصی در کلیسای پرگامون است؟ آیا بلعام به گروه خاصی از مردم اشاره دارد؟ ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که آیا بلعام فقط یک فرد واحد است که رئیس یک گروه است یا عمده‌تاً به یک گروه اشاره دارد. یوحنا منظور خاصی را بیان نمی‌کند.

اما نکته اصلی این است که بلعام هر کسی که باشد، چه او باشد و چه نباشد، به کلیسا می‌آموزد که سازش با سیستم تجارت و اقتصاد و عبادت روم اشکالی ندارد. به یاد داشته باشید، همه این چیزها به شدت در هم تنیده شده‌اند. یعنی، این شخص به کلیسا می‌آموزد که برای مسیحیان اشکالی ندارد که با امپراتوری روم

سازش کنند و به پرستش امپراتور پردازند، به پرستش بت پرستانه خدایان بت پرست پردازند، به خصوص شاید در ارتباط با برخی از فعالیت های تجاری و اعیاد و جشنواره ها و چیزهایی از این قبیل.

یعنی، آنها به همان روشی که بلعام بنی اسرائیل را وسوسه کرده بود، به بت پرستی و زنا یا فساد اخلاقی، وسوسه شدند. این ایده نوعی پیوستگی بین قوم خدا در عهد عتیق و عهد جدید را نشان می دهد. به نظر من، یوحنا کاری بیش از ارائه یک مثال انجام می دهد و می گوید این موضوع آنچه را که اکنون در جریان است، نشان می دهد.

اما در عوض، یک تداوم وجود دارد. به همان روشی که این اتفاق برای قوم خدا افتاد. اکنون، قوم جدید خدا، کلیسای متشکل از یهودیان و غیریهودیان، با همان چیز وسوسه می شود و اکنون با همان وضعیت مشابه روبرو است.

بنابراین، از نظر بی وفایی و بت پرستی، بین قوم قدیم و جدید خدا نوعی پیوستگی وجود دارد. گروه دوم که در کنار بلعام ذکر شده است، بلعام به عنوان یک شخصیت عهد عتیق، گروه دوم نقولایان نامیده می شوند یکی از سوالات این است که آیا این دقیقاً همان گروه یا شخصی است که بلعام نماینده آن است یا این گروه متفاوتی از گروه اول است؟ در هر صورت، به نظر من، چه این گروه مشابه باشد چه متفاوت، این گروه که نقولایان نامیده می شوند، همان چیز را آموزش می دهند.

آنها سعی دارند کلیسا را با محیط بت پرست اطراف خود سازش دهند. آنها سعی می کنند کلیسا را با فرهنگ بت پرستی امپراتوری روم، با خوردن گوشت قربانی شده به بت ها و ارتکاب زنا، به سازش وادارند. اکنون، دو موضوع مرتبط با خوردن گوشت قربانی شده به بت ها و ارتکاب زنا مطرح می شود.

اول از همه، به خصوص از آنجایی که در اول قرن تیان فصل های ۸ تا ۱۰، پولس به وضعیت مشابهی در مورد خوردن گوشت تقدیمی به بت ها اشاره می کند. در آنجا، پولس خوردن گوشت تقدیمی به بت ها را به طور کامل محکوم نمی کند. او انجام این کار را به گونه ای که باعث شود برادر یا خواهر دیگری با ورود به آن رابطه با خوردن گوشت، وجدان خود را نقض کنند، محکوم می کند.

وقتی آنها در ذهن خود فکر می کنند که این کار اشتباه است، به نظر می رسد پولس عملاً از شرکت در موقعیت هایی که در آنها خدایان بت پرست خارجی را می پرستیدند، جلوگیری می کند. اما، ظاهراً یوحنا با ممنوعیت کامل خوردن گوشت تقدیمی به بت ها چه می کند؟ به احتمال زیاد، یوحنا موقعیتی را تصور می کند که خوردن گوشت تقدیمی به بت ها صرفاً در خانه شخصی کسی انجام نمی شود. اما، احتمالاً خوردن گوشت تقدیمی به بت ها، در این زمینه، در مواقع خاصی اتفاق می افتاد که آنها در اعیاد و جشنواره هایی به افتخار امپراتور یا به افتخار خدایان بت پرستی که این گوشت برایشان قربانی شده بود، شرکت می کردند.

بنابراین، به عبارت دیگر، من فکر می کنم که یوحنا وضعیتی را محکوم می کند که به بت پرستی آشکار، پرستش آشکار خدایان بت پرست نزدیک می شود. و خوردن گوشت در چنین شرایطی همان چیزی است که یوحنا آن را منع می کند. و باز هم، این می توانسته بخشی از اصناف تجاری باشد که در آن، به عنوان بخشی از تجارت و شغل خود، در این اصناف شرکت می کردند و در جشن ها و اعیاد خاصی به افتخار خدایان شرکت می کردند.

و بنابراین، آنچه که یوحنا ممکن است محکوم کند، اعمال آشکار عبادت با خوردن گوشت در برخی زمینه ها است. در مورد زنایی که او آنها را از آن برحذر می دارد چگونه؟ باز هم، آیا این عمل جسمی است یا روحی؟ این امر امکان پذیر است، به خصوص در ارتباط با برخی از پرستش های بت پرستان. کاملاً مشخص است که

در برخی زمینه‌ها در دنیای یونانی-رومی، شرکت در عبادت معبد، فرصتی را برای ارتباط با فاحشه‌های معبد نیز فراهم می‌کرد.

شاید منظور یوحنا همین بوده باشد. اما من فکر می‌کنم، شاید به طور صریح‌تر، و احتمالاً نکته اصلی یوحنا این است که از زنا یا فساد اخلاقی به همان روشی استفاده کند که اغلب در عهد عتیق به کار می‌رفته است. و این فرض پشت این است که خدا شوهر قوم خود بوده است.

قوم او همسر او بودند. و پیروی از بت‌های دیگر، پیروی از خدایان دیگر، ترک پیمان با خدا، به معنای زنا روحانی بود. بنابراین، من تعجب می‌کنم که آیا یوحنا این را نه چندان به معنای ارتکاب فساد جنسی فیزیکی و زنا به کار می‌برد، اگرچه این می‌تواند تلویحاً باشد، بلکه در درجه اول او از این موضوع با توجه به پیشینه عهد عتیق آن استفاده می‌کند تا به این نکته اشاره کند که با پیروی از بت‌پرستی، با پرستش امپراتور یا سایر خدایان بت‌پرست، آنها با بی‌وفایی به عیسی مسیح، از نظر روحانی مرتکب زنا می‌شوند.

در واقع، بعداً در کتاب، به ویژه در فصل ۱۹ و فصل ۲۱، خواهیم دید که موضوع قوم خدا به عنوان عروس عیسی مسیح، به عنوان عروس بره مطرح می‌شود. و شاید در اینجا، استعاره‌ای که در پس آن نهفته است، این است که آنها مرتکب زنا معنوی می‌شوند. بنابراین، پاسخ یوحنا به این امر این است که آنها توبه کنند، متوقف شوند، کلیسا دیگر اجازه ندهد این آموزه در کلیسا اجرا شود، آموزه‌ای که قوم خدا را به سازش با جامعه بت‌پرست، بت‌پرست و غیراخلاقی که در آن زندگی می‌کنند، جایی که تخت شیطان است و او در آن حکومت می‌کند، سوق می‌دهد.

در عوض، آنها شهادت وفادارانه خود را حفظ می‌کنند. در غیر این صورت، تصویری که برای توصیف مسیح در دو آیه اول استفاده شده است، یعنی شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید، به کار خواهد افتاد و مسیح خواهد آمد و با آنها نبرد و جنگ خواهد کرد، که جالب توجه است که استعاره دیگری است که در سراسر فصل ۴ تا ۲۲ یافت می‌شود، استعاره نبرد یا جنگ، به ویژه در فصل ۱۹. اما اگر آنها از توبه امتناع ورزند، مسیح خواهد آمد و با شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید با آنها خواهد جنگید.

اما اگر آنها غلبه کنند، مسیح وعده برکات آخرالزمانی یا آینده را می‌دهد. و باز هم، ضمناً، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، برای هر کلیسا، ایده غلبه یا پیروزی کمی متفاوت خواهد بود. برای کلیسای پرغاموس، غلبه به معنای توبه و امتناع از سازش است، امتناع از اجازه دادن به این معلمان در کلیسایشان که قوم خدا را آموزش می‌دهند و آنها را با گفتن اینکه سازش با محیط و جامعه بت‌پرست رومی اشکالی ندارد، همراه می‌کنند.

و در عوض، امتناع از آن و توبه کردن، همان چیزی است که برای کلیسا به معنای غلبه بر آن است. حال وعده‌هایی که عیسی برای کلیسا می‌دهد، یعنی برکات آخرالزمانی آینده، در صورت غلبه بر آنها، جالب است. اول از همه، عیسی به آنها مَنّ پنهان را وعده می‌دهد.

توجه کنید، از آیه ۱۷ شروع می‌شود، هر که گوش دارد، بشنود که روح درباره کلیساها چه می‌گوید. به هر که غالب آید، از مَنّای پنهان خواهم داد. حال، مسئله این است که مَنّای پنهان چیست؟ جالب اینجاست که همانطور که قبلاً اشاره کردیم، بیشتر برکاتی که مسیح به کسی که غالب آید وعده می‌دهد، در انتهای مکاشفه در فصل‌های ۲۰، ۲۱ و ۲۲ یافت می‌شود.

برکاتی که با پادشاهی مسیح، حکومت او و تأسیس خلقت جدید توسط او در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ مرتبط هستند، در وعده‌های داده شده به فاتحان گنجانده شده‌اند. اما جالب است که حداقل یک یا دو مورد از این موارد در فصل‌های ۲۰ تا ۲۲ وجود ندارند. بنابراین سوال این است که این مَنّ پنهانی که نویسنده به

کسی که غالب می‌شود وعده می‌دهد چیست؟ حال، همانطور که از درک و خاطرات عهد عتیق خود به یاد می‌آورید، امیدواریم مَن آشکارا با نسل بنی‌اسرائیل در بیابان مرتبط باشد.

همانطور که خدا آنها را از مصر بیرون آورد و آنها در مسیر سرزمین موعود، در بیابان سفر کردند، یکی از تدارکات خدا برای قومش، مَتّایی بود که از آسمان به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا برای تأمین معاش قوم نازل شد. ما در جاهای زیادی از روایت عهد عتیق از بنی‌اسرائیل، هنگام سرگردانی در بیابان یا سفرشان در بیابان به سوی سرزمین موعود، در مورد آن می‌خوانیم. بنابراین شاید این مفهوم مَن پنهان، و ما باید در مورد اینکه این مفهوم از کجا ممکن است آمده باشد، صحبت کنیم، اما شاید دلیل اشاره نویسنده به مَن پنهان، داستان بلعام باشد که بخشی از داستان در زمان موسی بود.

بنابراین، این امکان وجود دارد که داستان بلعام که نویسنده به آن اشاره کرده است، روایت گسترده‌تری را تداعی کند و بنابراین او مَتّی را که خدا برای قوم خود فراهم کرده بود، به یاد می‌آورد. با این حال، این ایده مَن پنهان همچنین ممکن است این ایده را به یاد آورد که مَن در انتظارات از رستگاری آخرالزمانی آینده نقش داشته است. در واقع، برخی از نویسندگان یهودی متقاعد شده بودند که وقتی معبد ویران شد، مَن در صندوق پنهان شده بود و در زمان آمدن مسیح آشکار خواهد شد.

و بنابراین، در اینجا، یوحنا ممکن است آن ایده را در ذهن داشته باشد که این مَن پنهان که با آمدن مسیح آشکار خواهد شد، همانطور که در برخی از متون آمده است. و اکنون یوحنا دوباره از آن به عنوان نمادی از نجات آخرالزمانی استفاده می‌کند، نجات آخرالزمانی که قوم خدا در صورت وفادار ماندن در آن شرکت خواهند کرد و از آن لذت خواهند برد. بنابراین، یوحنا تصویری رایج از عهد عتیق گرفته است، شاید همانطور که در سایر متون برای اشاره به مَن که در آخرالزمان آشکار می‌شود تفسیر شده است، و اکنون از آن به صورت نمادین به عنوان راهی دیگر برای بیان همان چیزی که در وعده‌های دیگر انجام می‌دهد، استفاده می‌کند.

درخت حیات در بهشت خدا و شرکت در معبد خدا، ستونی در معبد خدا بودن، تصویر دیگری که بعداً از آن استفاده خواهید کرد، همه اینها صرفاً روش‌های استعاری متفاوتی برای توصیف نجاتی هستند که خدا در نهایت فراهم خواهد کرد، زمانی که خدا برای شکست دادن شر و برپایی پادشاهی خود و آغاز خلقت جدید خود می‌آید، مکاشفه فصل ۲۰ تا ۲۲. بنابراین، احتمالاً پیشینه مَن پنهان در درک یهودی عهد عتیق از مَن وجود دارد. در مورد جزء دوم در ۱۷ چطور؟ او ادامه می‌دهد و می‌گوید، به آن یا هر کسی که بیايد، نه تنها مَن پنهان را خواهم داد، بلکه سنگی سفید با نامی جدید که روی آن نوشته شده است نیز به او خواهم داد.

حال سوال این است که این سنگ سفید اصلاً چیست؟ چون باز هم، مانند مَن مخفی، در هیچ جای دیگری از مکاشفه به طور خاص به سنگ سفید اشاره‌ای نمی‌یابیم، به خصوص در آیات ۲۰ تا ۲۲ که یوحنا برای برکاتی که به کلیساهای پیروز وعده می‌دهد، به آن استناد می‌کند. پس این سنگ سفید چیست؟ بدیهی است که ۲۰۰۰ سال فاصله، اطمینان از آنچه یوحنا در نظر داشته را بسیار بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن کرده است. اگرچه پیشنهادهای متعددی وجود داشته است، و من فقط می‌خواهم به چند مورد از آنها نگاهی بیندازم، اما چندین مورد وجود داشته است، اما به عنوان مثال، کاملاً مشخص است که یک سنگ سفید می‌تواند در سیستم دادگاه نشان دهنده رأی تبرئه، رأی عدم گناه باشد.

همچنین می‌توان از یک سنگ سفید به عنوان مجوزی برای ورود به رویدادهای خاص، به ویژه یک ضیافت یا هر چیزی است که RSVP استفاده کرد. بنابراین، وقتی وارد یک ضیافت می‌شوید، سنگ سفید شما مانند هنگام ورود به ضیافت باید نشان می‌دادید. سوم، یک سنگ سفید همچنین می‌تواند روی یک طلسم برای دفع شیاطین استفاده شود.

و پیشنهادهای احتمالی دیگری نیز وجود دارد. این سه مورد اصلی هستند که اغلب در بحث‌های مربوط به سنگ سفید مطرح می‌شوند. اما تقریباً غیرممکن است که دقیقاً بگوییم جان چه چیزی را در ذهن داشته است، تا آنجا که به پیشینه موضوع برمی‌گردد.

جان ممکن است همه اینها را در ذهن داشته باشد. من فکر نمی‌کنم اینطور باشد. جان ممکن است یک یا دو تا از اینها را در ذهن داشته باشد.

اغلب جان از تصویرسازی استفاده می‌کند. خواهیم دید. جان ممکن است از تصویرسازی استفاده کند زیرا بیش از یک معنی را تداعی می‌کند.

گاهی اوقات تصاویر جان با چنان غنایی به ذهن ما می‌رسند که نمی‌توان آنها را به یک معنی محدود کرد. بدون اینکه بگوییم می‌توانند همه معانی را داشته باشند، باید توجه داشت که گاهی تصاویر جان بیش از یک معنی را تداعی می‌کنند. بنابراین، ممکن است که جان یک یا چند ایده در ذهن داشته باشد.

اگرچه، در نهایت، فکر نمی‌کنم بتوانیم دقیقاً مطمئن باشیم که مثلاً یوحنا هنگام رأی‌گیری برای تبرئه به چه چیزی اشاره می‌کرد. این با توجه به پیشینه‌ی متهم بودن شیطان منطقی به نظر می‌رسد. و اکنون قوم خدا آزاد می‌شوند و تبرئه و بی‌گناه شناخته می‌شوند، که این موضوع مهم دیگری در مکاشفه است.

مطمئناً راهی برای ورود به ضیافتی منطقی خواهد بود. در فصل ۱۹، قوم خدا وارد ضیافت بره می‌شوند. آیا، این به دفع شیاطین اشاره دارد؟ این نیز با توجه به نفوذ موجودات شیطانی و نقشی که شیطان ایفا می‌کند، امکان‌پذیر است.

حتی در این متن، این احتمال وجود دارد که چنین چیزی مطرح شود. ما به سادگی نمی‌توانیم مطمئن باشیم چیزی که می‌توانیم مطمئن باشیم این است که سنگ سفید نماد پاداش اخروی آسمانی و رستگاری آسمانی آنهاست.

بنابراین، متّا و سنگ سفید صرفاً دو تصویر هستند که یک چیز را از دیدگاه‌های مختلف، یعنی رستگاری آخرالزمانی خود، توصیف می‌کنند. نام جدید، باز هم، دشوار است که دقیقاً بگوییم این نام جدید مورد نظر نویسنده چیست. اما ایده یک نام جدید در واقع، باز هم، سابقه‌ای در عهد عتیق دارد.

اگر به کتاب اشعیا برگردیم، کتابی که نقش بسیار مهمی در نوشته‌های یوحنا دارد. کتابی با عنوان نویسنده‌ای به نام یوحنا فیکوس وجود دارد. اساساً، این استفاده از اشعیا در کتاب مکاشفه است و به پیشینه نبوی کتاب مکاشفه مربوط می‌شود.

او به تفصیل بررسی می‌کند که چگونه یوحنا در متون متعدد از اشعیا استفاده می‌کند. بنابراین نام جدید در واقع نامی است که در چند جای کتاب اشعیا یافت می‌شود. برای مثال، در فصل ۶۲

و بیشتر این متون، پیش‌بینی‌هایی از آینده هستند، خداوند قوم خود را بازمی‌گرداند. در فصل ۶۲ و آیه ۲، نویسنده می‌گوید: «امت‌ها عدالت تو را و همه پادشاهان جلال تو را خواهند دید. تو به نام جدیدی که دهان خداوند عطا خواهد کرد، نامیده خواهی شد».

شما همچنین ایده مشابهی را در فصل ۶۵ کتاب اشعیا می‌یابید. فصل ۶۵ و آیه ۱۵. باز هم، این در زمینه خلقت جدید است.

چند آیه بعد در اشعیا فصل ۶۵، متنی که در فصل ۲۱ مکاشفه آمده است. من آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم. در فصل ۶۵ و آیه ۱۵ اشعیا، نام خود را به عنوان نفرین برای برگزیدگان من باقی خواهی گذاشت.

خداوند متعال تو را خواهد کشت، اما به بندگان نام دیگری خواهد داد. بنابراین، در مورد مفهوم نام جدید، تشخیص دقیق نامی که یوحنا در ذهن دارد دشوار است. اما شاید او صرفاً به متون عهد عتیق اشاره می‌کند.

باز هم، اکنون باید گفت که پیش‌بینی اشعیا از خلقت جدید که در مکاشفه ۲۱ به آن اشاره شده است، وعده‌ای است که برای کلیسای پرغاموس در نظر گرفته شده است. اگر آنها توبه کنند و اگر بر جهان بت‌پرست غلبه کنند و از سازش با آن خودداری کنند. بنابراین، برای کلیسای پرغاموس، بقیه مکاشفه به عنوان فراخوانی برای استقامت عمل خواهد کرد.

با این حال، این به عنوان فراخوانی عمل خواهد کرد، نه تنها برای استقامت، بلکه برای کسانی که سازش می‌کنند یا به افرادی در کلیسا که سازش می‌کنند اجازه می‌دهند. بقیه کتاب مکاشفه به عنوان یک کلام نصیحت‌آمیز عمل خواهد کرد. آنها صحنه‌های نبرد در مکاشفه را به عنوان چیزی که در معرض خطر قرار گرفتن در سمت اشتباه هستند، تفسیر خواهند کرد.

اگر از توبه امتناع کنند. عیسی قول داد که با شمشیر به سراغشان خواهد آمد. آنچه که با خواندن فصل‌های ۴ تا ۲۲ و تصاویر نبرد، به عنوان مثال، تصاویر مسیح در فصل ۱۹ که سوار بر اسب سفید برای نبرد می‌آید، بیشتر به واقعیت تبدیل خواهد شد.

بنابراین، یک بار دیگر، بسته به اینکه آیا اعضای کلیسا شهادت وفادارانه خود را حفظ می‌کنند یا اینکه وسوسه می‌شوند که سازش کنند، بقیه کتاب مکاشفه را به روشی متفاوت خواهند خواند. چه توبه کنند و چه از توبه امتناع ورزند.

کلیسای بعدی در فصل ۲ و آخرین کلیسای که در مکاشفه فصل ۲ ذکر شده است، کلیسای طیاتیرا است. طیاتیرا در فصل ۲ آیات ۱۸-۲۹ این شهر بعدی در یک مسیر دایره‌ای خواهد بود. باز هم، احتمالاً خود یوحنا در میان این کلیساها خدمتی داشته است.

اما این شهر، شهر بعدی در مسیر طبیعی بود که این هفت کلیسا را در بر می‌گرفت. طیاتیرا به عنوان یک شهر تجاری شناخته می‌شد. اما در عین حال، شاید کم‌اهمیت‌ترین شهر از بین این هفت شهر بود.

تا آنجا که به مسائل سیاسی و تجاری مربوط می‌شود. اما کمی بعد، در قرن دوم و سوم میلادی به جایگاه و رونق بیشتری دست یافت.

این شهر به خاطر اصناف تجاری‌اش شناخته می‌شد. کمی در مورد آن صحبت کرده‌ایم. مشارکت در اصناف تجاری به معنای مشارکت در زندگی اجتماعی و مذهبی اصناف تجاری مرتبط با تجارت شما نیز بود.

و زندگی اجتماعی و مذهبی طیاتیرا. بیشتر اصناف یک خدای حامی داشتند. خدایی که به نوعی مسئول رفاه و موفقیت آنها تلقی می‌شد.

و از شرکت در این انجمن‌ها خودداری کردن. و از اذعان به دین سپاسگزاری که به خدایان دارید، خودداری کردن. چه برسد به امپراتوری روم.

به عنوان نشانه‌ی شدیدی از امتناع از همنوایی دیده می‌شد. و نشانه‌ی شدیدی از ناسپاسی نسبت به خدایان. و نسبت به کسانی که مسئول موفقیت شما بودند.

همچنین، طیاتیرا به نوعی کانون پرستش امپراتور بود. بنابراین، بار دیگر، شهر طیاتیرا زمینه‌ای را فراهم می‌کرد که مسیحیان وسوسه می‌شدند تا سازش کنند و نه تنها پرستش بت‌پرستان، بلکه پرستش امپراتور را نیز در خود جای دهند. بنابراین، این چیزی است که عیسی به این کلیسا در طیاتیرا می‌گوید.

به فرشته کلیسای طیاتیرا بنویس: «این سخنان پسر خداست که چشمانش چون آتش سوزان و پاهایش چون برنز صیقلی است. من از اعمال، محبت، ایمان، خدمت و پایداری تو آگاهم و می‌دانم که اکنون بیش از «گذشته عمل می‌کنی. با این حال، از تو شکایت دارم».

تو آن زن ایزابل را که خود را پیامبر می‌نامد، تحمل می‌کنی. او با تعالیم خود بندگان مرا به فساد جنسی و خوردن خوراک قربانی شده به بت‌ها گمراه می‌کند. من به او مهلت داده‌ام تا از فساد خود توبه کند، اما او نمی‌خواهد.

پس او را به بستر رنج خواهم افکند و کسانی را که با او زنا می‌کنند، به شدت رنج خواهم داد، مگر اینکه از راه‌های او توبه کنند. فرزندانش را خواهم کشت تا همه کلیساها بدانند که من هستم که دل‌ها و ذهن‌ها را می‌کاود و هر یک از شما را بر اساس اعمالتان مجازات خواهم کرد. اکنون به بقیه شما در طیاتیرا می‌گویم، به شما که به تعالیم او پایبند نیستید و به اصطلاح اسرار عمیق شیطان را نیاموخته‌اید، هیچ بار دیگری بر شما تحمیل نخواهم کرد، فقط به آنچه دارید تا زمانی که من بیایم، پایبند باشید.

به کسی که غالب آید و اراده مرا تا به آخر به جا آورد، بر امت‌ها اقتدار خواهم بخشید. او بر ایشان با عصای آهنین حکومت خواهد کرد. ایشان را مانند سفال خرد خواهد نمود.

پدرم اقتدار یافته‌ام، ستاره صبح را نیز به او خواهم داد. و هر که گوش شنوا دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. حال، همانطور که این بخش را می‌خوانیم، متوجه خواهید شد که مانند کلیسای قبلی پرغاموس، طیاتیرا نیز هم مورد ارزیابی مثبت و هم مورد ارزیابی منفی قرار می‌گیرد، هرچند ارزیابی منفی بسیار بیشتر از فضای اختصاص داده شده به ارزیابی مثبت است.

اما این کلیسایی است که هم مورد تحسین و هم مورد سرزنش قرار می‌گیرد. اما توجه کنید که مسیح چگونه ویژگی منتسب به خود را در فصل اول توصیف کرده است. او به عنوان کسی که چشمانی مانند آتش شعله‌ور و پاهایی مانند برنز صیقل داده شده دارد، در فصل اول توصیف شده است. توصیف پسر انسان در ابتدای آیه ۹ و بعد از آن. این آشکارا نشان می‌دهد که موضع اصلی مسیح نسبت به کلیسای طیاتیرا دوباره یک قاضی است.

همانطور که کسی که چشمانی آتشین مانند آتش دارد، توجه کنید که چگونه خود را توصیف می‌کند همانطور که عیسی در آیه ۲۳ خود را توصیف می‌کند: «من فرزندانش را خواهم کشت». آنگاه همه کلیساها، خواهند دانست که من آن کسی هستم که قلب‌ها و ذهن‌ها را جستجو می‌کند. یعنی با چشمانی آتشین. مسیح قادر است به ذهن‌ها و قلب‌های کلیسای خود و قومش نگاه کند و وضعیت واقعی آنها را ارزیابی کند. بنابراین، اگرچه او آنها را ستایش خواهد کرد، اما در درجه اول، موضع مسیح کسی خواهد بود که با چشمانی آتشین می‌آید، کسی که قادر است به درون وجود آنها نفوذ کند و ذهن‌ها و قلب‌های آنها را ببیند و اگر از توبه امتناع ورزند، دوباره در داوری به سراغ آنها خواهد آمد.

و جالب اینجاست که مسیح در تمام این نامه‌ها به کلیسای خود فرصت می‌دهد تا از آنچه انجام می‌دهند توبه کنند. بنابراین، او فقط نمی‌آید و نمی‌گوید که من الان می‌آیم تا شما را نابود کنم، بلکه آنها را فرا می‌خواند و با آنها پافشاری می‌کند تا از راه‌های خود توبه کنند تا بتوانند وارد برکات آخرتی خود شوند تا بتوانند بر وعده‌هایی که خدا برای قومش دارد غلبه کنند و آنها را به ارث ببرند. حال، ستایش این است که او آنها را به خاطر کارهای خوبشان ستایش می‌کند و جالب است که می‌گوید کارهای بعدی شما حتی از کارهای اولتان هم بزرگتر است.

بنابراین ظاهراً اعمال و اطاعت و شهادت وفادارانه آنها افزایش یافته و اکنون حتی بیشتر از ابتدا است. با این حال، این ستایش کوتاه مدت است زیرا بلافاصله در آیه 20 عیسی به محکومیت روی می‌آورد و محکومیت در این فصل بسیار بسیار شبیه به محکومیت در پرغاموس به نظر می‌رسد. یعنی کلیسای طیاتیرا در خطر سازش با محیط بت‌پرست خود است. آنها با مجاز دانستن آموزه‌هایی در کلیسا که اساساً کلیسا را به گمراهی می‌کشاند و می‌گویند که سازش با محیط بت‌پرستی اشکالی ندارد، پرستش خدایان و پرستش قیصر و خوردن گوشت تقدیم شده به بت‌ها و انجام فساد جنسی یا زنا می‌کنند در نتیجه بت‌پرستی اشکالی ندارد و همچنان عیسی مسیح را می‌پرستند، شهادت وفادار خود را به خطر می‌اندازند.

و حالا مسیح کلیسا را محکوم می‌کند یا به آنها ارزیابی منفی می‌دهد، زیرا آنها این آموزه را در کلیسا تحمل کرده‌اند. تصویری که یوحنا در این بخش استفاده می‌کند، و گاهی اوقات من یوحنا و عیسی را تقریباً به جای هم به کار می‌برم زیرا یوحنا این را می‌نویسد، بدیهی است که او سخنان عیسی را ثبت می‌کند، بنابراین نمی‌خواهم شما این را اشتباه بگیرید. گاهی اوقات به این به عنوان عیسی سخن می‌گوید اشاره می‌کنم، و گاهی اوقات به یوحنا اشاره می‌کنم زیرا او کسی است که آن را نوشته تا کلیساها را خطاب قرار دهد. او کسی است که در فصل ۱ مأمور شده است تا کلیساها را خطاب قرار دهد.

اما حالا یوحنا دوباره از تصویری از عهد عتیق استفاده می‌کند. این بار تصویر زنی به نام ایزابل است. و باز هم، یوحنا این را از عهد عتیق در اول پادشاهان فصل ۱۶ و همچنین فصل ۲۱ برمی‌گرداند.

ما درباره این ایزابل که همسر پادشاه اخاب است، می‌خوانیم و این ایزابل بود که اسرائیل را به پرستش خدای بیگانه بعل سوق داد. و یوحنا اکنون بار دیگر از این داستان استفاده می‌کند، دقیقاً مانند کاری که برای بلعام انجام داد. یوحنا اکنون از این داستان استفاده می‌کند تا به کلیسا کمک کند تا تهدیدی مشابه را درک کند.

باز هم، او فرض می‌کند که بین قوم عهد عتیق خدا و قوم جدید خدا، به همان روشی که در عهد عتیق گمراه و وسوسه شدند و به بت‌پرستی کشانده شدند، پیوستگی وجود دارد. اکنون، یک بار دیگر، قوم خدا با آموزه‌ای روبرو هستند که آنها را با وفق دادن خود با محیط و فرهنگ‌های بت‌پرستانه و پرستش خدایان بت‌پرست و همچنین پرستش امپراتور، به پرستش بت‌ها سوق می‌دهد. و بنابراین، ایزابل به نوعی رمز مناسب برای آنچه اکنون در کلیسای طیاتیرا در جریان است، تبدیل می‌شود.

بار دیگر، دشوار است که با اطمینان بگوییم آیا ایزابل به فرد خاصی اشاره دارد یا به گروهی خاص. با روشی که نویسنده در اینجا او را توصیف می‌کند، به نظر می‌رسد که او ممکن است یک پیامبر یا نبی زن خاص را در ذهن داشته باشد که کسی است که در کلیسا نفوذ می‌کند و به کلیسا آموزش می‌دهد یا آنها را گمراه می‌کند و فریب می‌دهد و سعی می‌کند با شرکت در اعمال بت‌پرستانه در طیاتیرا، آنها را وادار به پذیرش کند. جالب است که کاری که ایزابل انجام می‌دهد و نحوه توصیف او در اینجا در آیه 20 آمده است، او با تعلیماتش بندگان مرا گمراه یا فریب می‌دهد تا به فساد جنسی روی آورند.

جالب اینجاست که این مفهوم فریب دادن دقیقاً همان زبانی است که دوباره در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ مکاشفه ظاهر می‌شود. در فصل ۱۲، شیطان و دو جانور هستند که مقصر فریب دادن کل جهان و گمراه کردن آنها هستند. و در واقع، در فصل ۱۳، جانور دوم سعی می‌کند آنها را به پرستش جانور اول وادار کند.

و در واقع، این ترفند شیطان از زمان پیدایش فصل ۳ بوده است، جایی که شیطان آدم را فریب داد و بنابراین این مفهوم فریب دادن ایزابل یا این پیامبر زن، اگر قرار باشد آن را در طیاتیرا اینگونه بفهمیم، فریب دادن قوم خدا، بعداً در مکاشفه فصل‌های ۱۳ و ۱۲ و ۱۳ شرح داده خواهد شد، جایی که شیطان و دو جانور مقصر فریب دادن تمام جهان و فریب قوم خدا هستند. حال، یوحنا با زبانی ساده‌تر، این پیامبر زن ایزابل، را به عنوان کسی توصیف می‌کند که کلیسا را به گمراهی و بت‌پرستی سوق می‌دهد. و باز هم، گفتیم که فصل‌های ۴ تا ۲۲ مکاشفه، دیدگاهی آخرالزمانی‌تر یا توصیفی آخرالزمانی‌تر از چیزی است که یوحنا در فصل‌های ۲ تا ۳ توصیف می‌کند. حال، در آیات ۲۲ و ۲۳ از پیام طیاتیرا، نویسنده می‌گوید: «به او مهلت داده‌ام تا از فساد اخلاقی خود توبه کند، اما او تمایلی ندارد، بنابراین او را بر بستری از رنج خواهم افکند و کسانی را که با او زنا می‌کنند، به شدت رنج خواهم داد، مگر اینکه توبه کنند.»

بنابراین، دوباره، فکر می‌کنم این هشدار است برای کسانی که با ایزابل‌ها شرکت می‌کنند. و دوباره، به تصاویر نمادین توجه کنید. او در مورد انداختن او روی تخت به معنای واقعی کلمه صحبت نمی‌کند.

و دوباره، به استفاده از زنا و فسق، زبان غیراخلاقی، توجه کنید، احتمالاً باز هم عمدتاً به صورت استعاری برای اشاره به بی‌وفایی به عیسی مسیح و شرکت در بت‌پرستی و بت‌پرستی. حال، من فکر می‌کنم آنچه در این آیات شرح داده شده است، بار دیگر پیش‌بینی بلاها و داوری‌های مختلفی است که فصل‌های ۴ تا ۲۲ با جزئیات بیشتری شرح خواهند داد. و بنابراین، یوحنا در حال حاضر به کلیسا هشدار می‌دهد که با شرکت در ایزابل و آموزه‌های او، و با شرکت در آموزه‌های او که آنها را به گمراهی و بت‌پرستی سوق می‌دهد، اگر از توبه خودداری کنند، گرفتار بلاها و مصیبت‌هایی خواهند شد که در فصل‌های ۴ تا ۲۲ یافت می‌شود.

همچنین، توجه داشته باشید وقتی این را می‌خوانید، این سوال را نیز مطرح می‌کند که چند گروه در اینجا دخیل هستند؟ چون شما به ایزابل اشاره می‌کنید، به فرزندانش اشاره می‌کنید، به کسانی که با او زنا می‌کنند اشاره می‌کنید. احتمالاً، یک راه برای نگاه کردن به آن این است که نویسنده ممکن است در اینجا فقط دو گروه را در نظر داشته باشد. ایزابل و فرزندانش به سادگی به کسانی اشاره دارند که این آموزه نادرست را ترویج می‌دهند، یعنی کسانی که سعی می‌کنند قوم خدا را به ارتکاب زنا و بت‌پرستی فریب دهند.

و سپس کسانی که با او زنا می‌کنند، آن دسته از اعضای کلیسا خواهند بود که در معرض خطر پیروی از او قرار دارند. اما در هر صورت، باز هم، تصویر واضح است. آنچه عیسی در مورد کلیسا نگران کرده است بسیار شبیه به پراگماتوس و برخی دیگر از کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳ که مسیح به آنها اشاره می‌کند، آنها مقصرند که اجازه می‌دهند آموزه‌ای که مردم را گمراه می‌کند، با وادار کردن آنها به سازش یا مصالحه با شهادت وفادارشان به عیسی مسیح با شرکت در بت‌پرستی از طریق پرستش خدایان بت‌پرست و همچنین پرستش امپراتور، به گمراهی کشانده شود.

بنابراین، عیسی آنها را به توبه فرا می‌خواند و همچنین در ابتدای آیه ۲۶، وعده‌ای برای کسانی که پیروز می‌شوند، می‌دهد یا فراهم می‌کند. این وعده برای کسانی است که توبه می‌کنند و از پذیرش این آموزه که می‌توانند ایمان خود به عیسی مسیح را با اعمال بت‌پرستانه به خطر بیندازند، امتناع می‌ورزند و از تسلیم شدن در برابر آن خودداری می‌کنند. برای کسانی که پیروز می‌شوند، عیسی وعده می‌دهد که آنها پیروز شدن در برابر آن خودداری می‌کنند. برای کسانی که پیروز می‌شوند، عیسی وعده می‌دهد که آنها پیروز خواهند شد و بر ملت‌ها حکومت خواهند کرد.

بنابراین، به جای اینکه فریب جهان و محیط بت‌پرستانه خود را بخورند، در واقع بر آن حکومت خواهند کرد. آنها دیده می‌شوند که ملت‌ها را فتح و بر آنها حکومت می‌کنند. توجه کنید که در آیه ۲۷، نویسنده با نقل قول از عهد عتیق، دوباره با نقل قول از مزمو ر فصل ۲، تأیید می‌کند که او با عصای آهنین بر آنها حکومت خواهد کرد، او آنها را مانند سفال خرد خواهد کرد.

جالب اینجاست که این متنی در جای دیگری از عهد جدید به عیسی مسیح نسبت داده می‌شود، و بعداً در فصل ۱۲، می‌خوانیم، فکر می‌کنم به طور خلاصه به فصل ۱۲ به عنوان نمونه‌ای از عبارتی نگاه کردیم که در واقع به یک رویداد گذشته یعنی تولد مسیح اشاره دارد. روایت زنی که باردار است و اژدهایی منتظر بلعیدن فرزندش است. او پسری به دنیا می‌آورد و پسر به سرعت از چنگ اژدها به آسمان برده می‌شود.

آن پسر به عنوان کسی توصیف شده است که با عصای آهنین حکومت می‌کند، به عنوان کسی که قوم خود را با عصای آهنین هدایت خواهد کرد، همانطور که از مزمو ر فصل ۲ برمی‌آید. حال، جالب است که این موضوع در مورد قوم خدا نیز صدق می‌کند. بنابراین، نه تنها مسیح کسی است که پیروز می‌شود و حکومت می‌کند، بلکه قوم او نیز در صورت پیروزی در آن حکومت سهیم هستند. بنابراین، باز هم، این طنز به نوعی جالب است.

به جای اینکه توسط ملت‌ها و محیط بت‌پرست فریب بخورند و گمراه شوند، اگر پیروز شوند، در واقع بر آن حکومت خواهند کرد. آنها در واقع در حکومت مسیح بر ملت‌ها سهیم خواهند بود و در شکست دشمنانشان توسط عیسی که سعی در فریب دادن و گمراه کردن آنها دارند، سهیم خواهند بود. بنابراین، مشابه کلیسای پرغاموس، این فراخوانی برای کلیسا به توبه است.

یعنی، آنها بقیه مکاشفه را به عنوان فراخوانی برای توبه، به عنوان هشدار از آنچه در صورت امتناع از توبه رخ خواهد داد، و به عنوان فراخوانی برای فریب نخوردن توسط قدرت روم خواهند خواند. بنابراین، دوباره ارتباطاتی با بقیه فصل‌های ۴ تا ۲۲ وجود دارد. بنابراین، آنها مکاشفه را در درجه اول به عنوان یک هشدار خواهند خواند.

هشدار مبنی بر اینکه اگر از توبه امتناع ورزند، اگر سازش نکنند، در داورها و بلاهایی که در ادامه فصل مطرح می‌شود، شرکت خواهند کرد. اما اگر دوباره غلبه کنند، نجات آخرالزمانی، نعمتی را که خدا برای قوم خود در نظر گرفته است، به ارث خواهند برد. کلیسای بعدی که عیسی به آن اشاره می‌کند، کلیسای که یوحنا با نوشتن سخنان عیسی، پیام عیسی به کلیسا، به آن اشاره می‌کند، کلیسای در شهر ساردیس در فصل ۳ و آیات ۱ تا ۶ است. این، باز هم، شهر بعدی در مسیر دایره‌ای خواهد بود ۳.

در جنوب شرقی شهر طیاتیرا بود که در پایان فصل ۲ به آن پرداختیم. جالب اینجاست که در گذشته ساردیس یک دژ نظامی مهم بود. و در واقع، ساردیس تقریباً مترادف با قدرت نظامی و توان نظامی شد. همچنین، شهری با ثروت فراوان بود که از طریق تجارت و بازرگانی به دست آورده بود.

یک داستان جالب، در برهه‌ای از تاریخ شهر، آنتیوخوس سوم، سال‌ها قبل از اینکه یوحنا در اینجا به شهر اشاره کند، پادشاهی به نام آنتیوخوس سوم در واقع آن را در یک شکست بسیار مهم شکست داد، زمانی که یک کرتی از صخره‌ها پایین آمد. این شهر به خاطر قلعه‌اش شناخته می‌شد. وقتی یک کرتی از صخره آکروپولیس شهر پایین آمد و نقطه‌ای را پیدا کرد که بدون محافظ و اشغال بود، توانست وارد شهر شود و شهر یکی از معدود شکست‌های خود را متحمل شد.

در غیر این صورت، این شهر به عنوان یک دژ نظامی شناخته می‌شد و به نوعی به این خاطر شهرت داشت. حدود سال ۱۷ میلادی، دوباره، چند سال قبل از اینکه یوحنا برای کلیسای اینجا سخنرانی کند، شهر

ساردیس، و همچنین چند شهر دیگر که در مجاورت ساردیس خواهیم دید، دچار زلزله‌ای ناتوان‌کننده شدند. اما با کمک امپراتور آگوستوس بازسازی شد.

به زودی خواهیم دید که شهری دیگر واقعاً دچار زلزله شد، اما با ثروت خودش، با ثروت شهروندانش بازسازی شد. اما در اینجا، آگوستوس پس از وقوع زلزله در سال ۱۷ میلادی، به بازسازی شهر کمک کرد. همچنین این شهر خانه خدایان بت‌پرست متعددی بود.

و جالب اینجاست که جمعیت یهودی نسبتاً قابل توجهی را نیز در خود جای داده بود، و همچنین در قلب پرستش امپراتور قرار داشت. حال، مسیح با این کلمات از فصل ۳ و آیه ۱، کلیسای سارد را خطاب قرار می‌دهد. به فرشته کلیسای سارد بنویس، اینها سخنان کسی است که هفت روح خدا و هفت ستاره را در اختیار دارد.

من اعمال تو را می‌دانم، تو به زنده بودن شهرت داری، اما مرده‌ای. بیدار شو، آنچه را که باقی مانده و در شرف مرگ است، تقویت کن، زیرا من اعمال تو را در نظر خدای خود کامل نیافته‌ام. پس آنچه را که دریافته و شنیده‌ای به یاد آور، از آن اطاعت کن و توبه کن.

اما اگر بیدار نشوی، من مانند دزد خواهیم آمد و تو نخواهی دانست که چه زمانی نزد تو خواهیم آمد. با این حال، چند نفر در سارد داری که لباس‌های خود را نجس نکرده‌اند. آنها با لباس سفید با من خواهند آمد زیرا شایسته‌اند.

هر که غالب آید، مانند ایشان خواهد بود و جامه سفید بر تن خواهد داشت. نام او را هرگز از دفتر حیات محو نخواهم کرد، بلکه نام او را در حضور پدرم و فرشتگانش تصدیق خواهم نمود. هر که گوش شنوا دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

بنابراین، مشکل کلیسای ساردیس ظاهراً این است که آنها به زنده بودن شهرت دارند، در حالی که مسیح کسی است که در میان مردم راه می‌رود، و توجه کنید که او کسی است که هفت روح را در اختیار دارد، او کسی است که هفت ستاره را در دستان خود دارد. او کسی است که در میان قوم خود است و قادر به ارزیابی و دیدن وضعیت آنهاست. او آنها را در واقع مرده ارزیابی می‌کند، اگرچه آنها به زنده بودن شهرت دارند.

به عبارت دیگر، ارزیابی ساردس در فصل ۳ در درجه اول منفی خواهد بود، اگرچه نویسنده بعداً خواهد گفت که برخی در میان شما هستند که لباس‌های خود را نجس نکرده‌اند. این بدان معناست که آنها با بت‌پرستی و محیط بت‌پرستی سازش نکرده‌اند. آنها شهادت وفادارانه خود را حفظ کرده‌اند.

آنها از سازش خودداری کرده‌اند، اما روی هم رفته بیشتر کلیسا این کار را کرده‌اند، و به همین دلیل به زنده بودن از نظر روحانی شهرت دارند، اما در عین حال در واقع از نظر روحانی مرده هستند. و توجه کنید جالب است که او ارواح را در خود جای داده است، اینکه او به عنوان کسی که هفت روح خدا را در خود جای داده توصیف شده است، و این توصیفی از فصل ۱ نیز هست. گفتیم که هفت روح خدا احتمالاً به کمال روح خدا اشاره دارد، هفت عدد کمال و اتمام است، بنابراین احتمالاً نباید به هفت روح جداگانه فکر کنیم، بلکه به کمال روح خدا.

اهمیت این موضوع، باز هم، نه تنها در این است که مسیح در کنار قوم خود حضور دارد و قادر به دیدن و ارزیابی وضعیت آنهاست، بلکه تنها به واسطه قدرت روح است که آنها می‌توانند از وضعیتی که ظاهراً زنده به نظر می‌رسند، اما در واقع از نظر روحانی مرده هستند، بیرون بیایند. بنابراین، مسیح به عنوان کسی می‌آید

که دقیقاً آنچه را که آنها برای زنده شدن دوباره از نظر روحانی نیاز دارند، مانند کسانی که از نظر روحانی مرده هستند، در اختیار دارد. در واقع، اگرچه آنها در ارزیابی و تخمین خود زنده به نظر می‌رسند، اما دوباره مرده هستند، شاید به این دلیل که از شهادت دادن در فرهنگ سکولار خود امتناع ورزیده‌اند، از حفظ شهادت وفادارانه خود امتناع ورزیده‌اند، و در عوض، مانند کلیسای پرغاموس، مانند کلیسای طیاتیرا، سازش می‌کنند و با همان فشاری روبرو هستند که سایر کلیساها با آن روبرو بوده‌اند، یعنی وسوسه‌ای برای درگیر شدن در بت‌پرستی و پرستش بت‌پرستان، وسوسه‌ای برای پرستش خدایان بت‌پرست و پرستش امپراتور، وسوسه‌ای برای درگیر شدن در جنبه‌های خاصی از زندگی ساردیس که باعث می‌شد آنها نیز مانند سایر کلیساها درگیر فعالیت‌های بت‌پرستانه شوند.

شاید برای جلوگیری از این فشارها، اکنون آنها مایل به سازش و تطبیق با محیط اطراف خود هستند تا از آزار و اذیتی که کلیساهایی مانند اسمیرنا و بعداً فیلادلفیا به دلیل امتناع از سازش و به دلیل حفظ شهادت وفادارانه خود با آن مواجه هستند، اجتناب کنند. بنابراین راه حل برای این وضعیت این است که آنها به نظر زنده می‌رسند، اما به نوعی تا حدی تطبیق یافته‌اند که اکنون به دلیل تطبیق و سازش با محیط اطراف خود، عملاً از نظر معنوی مرده هستند. راه حل این امر، مانند سایر کلیساها، صرفاً این است که آنها باید توبه کنند.

یعنی، آنها باید مطابق ادعاهای خود به عنوان قوم خدا زندگی کنند. آنها باید مطابق شهرت خود مبنی بر زنده بودن از نظر روحانی، زندگی کنند. حال، به سخنان عیسی به آنها توجه کنید.

اگر توبه نکنند، اگر بیدار نشوند، عیسی می‌گوید، من چون دزد خواهم آمد و شما نخواهید دانست که چه زمانی خواهید آمد. جالب اینجاست که این نمونه‌ای است از جایی که نویسنده از عهد عتیق استفاده نمی‌کند، بلکه احتمالاً از آموزه‌های عیسی از متنی مانند متی ۲۴ بهره می‌برد. در متی ۲۴ و ۲۵، جایی که عیسی در مورد آمدن دوباره خود، به اصطلاح گفتمان زیتون یا به اصطلاح گفتمان آخرالزمانی، تعلیم می‌دهد، در یکی از تمثیل‌های عیسی، آمدن خود را با دزد شب مقایسه می‌کند.

و او همچنین به قوم خود، یعنی شاگردانش، هشدار می‌دهد که بیدار و هوشیار باشند. بنابراین، به احتمال زیاد، نویسنده در اینجا دقیقاً سخنان عیسی به پیروانش، به شاگردانش، را در تعالیمش در متی ۲۴ و ۲۵ یادآوری می‌کند. اینکه آیا یوحنا به آن دسترسی داشته یا خیر، نکته‌ی اصلی نیست.

نکته این است که یوحنا از تعالیم عیسی آگاه بود. حال، عیسی خطاب به کلیسای ساردیس، از تعالیمی که در متی ۲۴ و ۲۵ می‌یابیم، بهره می‌برد و به کلیسا هشدار می‌دهد که اگر توبه نکنند و اگر از رخوت روحانی خود بیدار نشوند، یعنی شهرتشان به زنده بودن، اما در واقع مرده بودن، و شاید سعی می‌کنند در ساردیس خود را بی‌سروصدا نگه دارند تا توجه و آزار و اذیت را به خود جلب نکنند، اگر از این بیدار نشوند، آنگاه عیسی به عنوان یک دزد خواهد آمد.

و به جای کسی که روحی را در اختیار دارد که قادر است آنها را از مرگ به زندگی بازگرداند، او به طور غیرمنتظره و مانند یک دزد به سراغ کسانی خواهد آمد که آماده نیستند. احتمالاً این اشاره‌ای به آمدن دوباره اوست. احتمالاً اشاره‌ای به آمدن دوباره مسیح است که بعداً در فصل‌های ۱۹ و ۲۰ نیز خواهیم یافت.

بنابراین، اگر آنها بیدار نشوند، با مسیح روبرو خواهند شد که مثلاً در فصل ۱۹، به عنوان کسی که برای نبرد و شکست دشمنانش می‌آید، می‌آید. بنابراین، غلبه بر آنها در کلیسای سارد به چه معناست؟ باز هم، به معنای امتناع از سازش است. به معنای حفظ شهادت وفادارانه خود، زندگی پایدار با اعتبار و ادعاهای زنده بودن خود، به ویژه در میان این محیط خصمانه است.

در بخش بعدی، به وعده‌هایی که به کلیسای سارد در صورت پیروزی داده شده است، خواهیم پرداخت.

این دوره آموزشی دکتر دیو متیوسون در مورد کتاب مکاشفه است. جلسه ۶، هفت کلیسا: پرغامس، طیاتیرا و ساردس.